

الویت بندی راهبردهای ارتقاء دل‌بستگی کودکان به محله گل‌سار شهر رشت با استفاده از QFD

سید عبدالهادی دانشپور - دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران
علی اکبر سالاری پور - دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۹

چکیده

افرادی که در دوره کودکی فرصت ایجاد رابطه دل‌بستگی با محله را پیدا نکرده باشند در بزرگسالی نیز شانس کمتری برای ایجاد پیوندهای احساسی با محیط زندگی خود خواهند داشت. با توجه به اهمیت دوره کودکی در دل‌بستگی مکانی، مقاله حاضر به دنبال ساخت و الویت‌بندی گزینه‌های راهبردی در جهت افزایش میزان دل‌بستگی کودکان به محله گل‌سار شهر رشت است. لحاظ نکردن خواسته‌های ذینفعان در فرآیند ساخت و الویت‌بندی راهبردها منجر به اتلاف هزینه و عدم حصول نتیجه می‌گردد. ابزارهای نوین برنامه‌ریزی راهبردی مانند (QFD) بر الویت‌بندی راهبردها بر حسب نیازهای ذینفعان تأکید دارند. در این راستا، در ابتدا با استفاده از روش عکاسی توسط کودکان و مصاحبه عمیق با ۳۰ کودک نیازهای آنان شناسایی شده و در مرحله بعد از ۴۰۰ نفر از کودکان و والدین آن‌ها خواسته‌شده اهمیت هر یک از نیازها را رتبه‌بندی نمایند. سپس راهبردها با تکنیک گروه اسمی توسط متخصصین و با استفاده از اطلاعات مرحله اول، راهبردهای موجود در طرح تفصیلی منطقه و مباحث تخصصی در جلسه گروه اسمی تدوین می‌گردند. در پایان با استفاده از ماتریس روابط راهبردها الویت بندی شده و برنامه‌های اجرایی مربوط به آن‌ها بیان می‌گردند. نتایج نشان می‌دهد، راهبردهایی که باعث تسهیل بازی کودکان در محله شده، ارتباط آنان را با طبیعت شکل می‌دهد و آن‌ها را در رویداد های فرهنگی و خلاقانه در سطح محله درگیر می‌کند، بیشترین کارایی را در تبدیل محله گل‌سار به محله دوست‌داشتنی از نظر کودکان خواهد داشت.

واژگان کلیدی: الویت بندی، دل‌بستگی به مکان، محله گل‌سار، رشت، QFD

مقدمه

وجود پیوندهای مثبت میان انسان و سکونتگاه او موضوع تحقیقات بسیاری بوده است. دلبستگی به محل سکونت منجر به افزایش سطح کیفیت زندگی شهروندان و سلامت جسمانی و روانی آن‌ها می‌گردد. اولین روابط فرد با محله‌اش از سنین کودکی شکل می‌گیرد؛ بنابراین مطالعه نحوه دلبستگی کودکان و ارائه راهکارهای ارتقاء آن می‌تواند به تربیت نسلی با هویت مکانی بالا و دلبسته به شهر و محله خود بسیار تأثیرگذار باشد. در ادامه به تشریح مساله و ضرورت آن پرداخته خواهد شد.

محلات در گذشته مکان‌هایی بوده‌اند که در آن‌ها کودکان و بزرگسالان به راحتی در عرصه اجتماعی حضور می‌یافته‌اند. روابط همسایگی بالا و وجود اعتماد و شناخت میان ساکنین باعث می‌گردد والدین محدودیت‌های کمتری برای حضور کودکان خود در محله اعمال نمایند. علاوه بر این حضور کمتر خودرو، وجود فضاهای سبز بیشتر، بافت‌های ارگانیک با محیطی متنوع و کوچه‌های پر پیچ و خم در مجموع شرایط محیطی مناسبی برای انجام بازی خودانگیزانه و مکاشفه محیطی توسط کودکان فراهم می‌کند. شهرسازی مدرنیستی بدون توجه به ابعاد مختلف زندگی و پیوندهای احساسی انسان با مکان و صرفاً باهدف تأمین نیازهای عملکردی منجر به توسعه محلاتی شده است که از لحاظ کیفیاتی چون انسجام اجتماعی، خوانایی، هویت و تنوع محیطی در سطح بسیار پایین تری بوده و محیط آن‌ها عمدتاً برای کاربران سواره پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده‌اند. محله گلسار یکی از محلات جدید شهر رشت است که با چنین نگاهی و در اثر توسعه جدید و برنامه‌ریزی شده از ابتدای دهه ۶۰ شکل گرفته و شرایط کالبدی و اجتماعی آن فشارهای زیادی را برای حضور مستقل کودکان و نوجوانان در محله ایجاد می‌کند. در این شرایط امکان حضور آزادانه کودکان در محله بسیار کمتر شده و آن‌ها فرصت‌های بسیار کمی برای تجربه محله و بازی و مکاشفه مستقلانه در آن پیدا می‌کنند؛ بنابراین پیوندهای احساسی کمتری میان کودک و محیط اجتماعی و کالبدی محله برقرار می‌گردد. این مسئله در نهایت منجر به پرورش نسلی کمتر حساس و کمتر دلبسته به مکان‌های زندگی خود می‌شود؛ بنابراین باید با شناسایی عوامل دلبستگی کودک به محله به ارائه راهبردهای لازم جهت ارتقاء دلبستگی کودکان به محله اقدام نمود.

در دوره دبستان کودک اجازه می‌یابد تا حدی به صورت مستقل با محیط اجتماعی و کالبدی محل سکونتش ارتباط برقرار نماید. این موضوع از یک طرف با رفت و آمد مسیر خانه تا مدرسه در ارتباط است که در آن کودک در معرض محیط قرار می‌گیرد و از طرف دیگر با مراحل رشد روانی او مرتبط است. کودکان در دوره ۹ تا ۱۲ سالگی تمایل شدیدی برای تشکیل گروه‌های اجتماعی با همسالان خود دارند. هدف اصلی از تشکیل این گروه‌ها بازی و مکاشفه در محیط است. در صورتی که محیط اجتماعی و کالبدی محله به خوبی نیازهای کودکان را تأمین نماید، آن‌ها نگرشی مثبت به آن پیدا می‌کنند. اهمیت چنین نگرشی در آن است که در این دوره زمانی پایه‌های هویت مکان در کودکان شکل می‌گیرد. شکل‌گیری نگرش مثبت به محله منجر به تربیت کودکانی مستقل و اهل مکاشفه در محیط می‌گردد که در مقاطع بعدی زندگی نیز بیشترین دلبستگی و هویت مرتبط با سکونتگاه را خواهند داشت. افزایش سطح دلبستگی به محله در آینده تبدیل به دلبستگی‌های مکانی در مقیاس‌های بزرگ‌تر مانند شهر و کشور می‌شود. طبعاً شهروندانی با سطح بالای دلبستگی به سکونتگاه، تمایل بیشتری برای مشارکت در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه سکونتگاه خواهند داشت؛ بنابراین برای تربیت نسلی مشارکت‌جو، با هویت و دلبسته به سکونتگاه باید بر پیوندهای فرد با محله در دوران کودکی تمرکز ویژه‌ای داشت و محیط محلات را به گونه‌ای برنامه‌ریزی نمود که باعث ایجاد دلبستگی میان کودکان گردد.

در بررسی اهداف تحقیق می‌توان گفت که هر چند نمی‌شود تغییرات اساسی سبک زندگی در دوره مدرن را نادیده انگاشت اما می‌توان با استفاده از ابزارهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری محیط محلات جدید مانند گلسار را تا حدی برای حضور فعال کودکان در مکان، مناسب‌سازی نمود. برای این منظور، باید نیازها و خواسته‌های کودکان در قالب راهبردهای برنامه‌ریزی و طراحی محیطی ترجمه‌شده و در جهت تحقق آن‌ها تلاش صورت گیرد. مقاله حاضر به دنبال آن است تا با

شناسایی و درک نیازها و خواسته‌های کودکان از محله و با استفاده از فرآیند QFD به الویت بندی اقدامات راهبردی به منظور ارتقاء سطح دلبستگی کودکان به محله گلزار شهر رشت پردازد.

بر اساس موارد فوق می‌توان در این قسمت سوالات تحقیق به صورت دقیق تدوین نمود. پژوهش حاضر به دنبال آن است که پاسخی برای سوالات زیر پیدا نماید.

- مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر دلبستگی کودکان به محله گلزار رشت کدام است؟

- تعریف کودکان از محله چیست؟ خواسته‌ها و نیازهای آنان از محله کدام است؟

- مهم‌ترین اقدامات راهبردی به منظور ارتقاء سطح دلبستگی کودکان به محله گلزار کدام‌اند؟ الویت بندی این اقدامات بر اساس نیازها و خواسته‌های آن‌ها به چه شکل است؟

پس از بررسی سوال‌های تحقیق، در این قسمت لازم است مروری بر پیشینه تحقیق صورت گیرد. همان طور که منابع مختلفی در ادبیات در مورد از خودگذشتگی برای محله وجود دارد، عشق به مکان بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ انسان و فرهنگ است. باین‌حال رفتارشناسان صرفاً از میانه سده ۱۹۰۰ به مطالعه نظام‌مند روابط فرد- مکان پرداخته‌اند (Scannell & Gifford, 2010). در دهه ۱۹۷۰ پیوند فرد- مکان مورد توجه جغرافیادانان انسانی قرار گرفت. رویکرد فلسفی توان^۱ که توپوفیلیا یا عشق به مکان نامیده می‌شود و رویکرد پدیدارشناختی رلف^۲، که بر تجربه ذهنی مکان، پیوندهای عمیق احساسی و معانی شخصی ساخته از مکان تأکید می‌نماید. این تحقیقات همان‌گونه که مشخص است متکی به روش‌های کیفی وکل‌نگر هستند (Lewicka, 2011). عمدتاً این نوع تحقیقات با تکیه به اطلاعات توضیحی از تجربیات فرد به استقرا پرداخته و سعی می‌کنند قواعد کلی و عمومی استخراج نمایند. این تحقیقات عمدتاً اکتشافی بوده و محقق تمام دانش قبلی خود راجع به موضوع را کنار گذاشته و در پی شناخت خود پدیده از طریق خودش است (Patterson & Williams, 2006).

درعین‌حال دیگران به بررسی حس جامعه محلی از طریق روش‌های کمی پرداختند. این نوع مطالعات غالباً توسط روانشناسان اجتماعی صورت گرفته است. اکثر مطالعات صورت گرفته توسط ایشان بر روش‌های کمی متکی بوده و محقق با استفاده از اطلاعات کمی به استنتاج و عمومی‌سازی قواعد می‌پردازد (Stedman, 2014). شاخص‌های اجتماعی و ارزیابی نحوه دلبستگی به اجتماع محلی مهم‌ترین موضوعات در این پژوهش‌ها هستند. بر این اساس مشخصات فردی، شامل سن و جنس، میزان ارتباط با همسایگان، ریشه خانوادگی، تمایل به مشارکت در امور محلی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر دلبستگی به مکان شناخته شدند (Lewicka, 2011).

روانشناسان محیطی در دهه ۱۹۸۰ درگیر موضوع شدند، از آن پس تحقیقات دلبستگی به مکان بسیار زیاد شده‌اند. برخی تلاش‌ها بر پالایش نگرانی‌های مربوط به تعریف متمرکز بوده‌اند. با توجه به این که این مطالعات ریشه در مطالعات دلبستگی به جامعه محلی داشته‌اند. در نتیجه تعریف متغیرها و شیوه‌های تحقیقاتی بیشتر تحت تأثیر مطالعات دلبستگی به جامعه محلی بوده‌اند؛ بنابراین در مطالعه دلبستگی در ابتدا تأکید بر شاخص‌های اجتماعی به‌عنوان عوامل تعریف یا پیش‌بینی دلبستگی به مکان بوده است (Van Auken, 2010).

رابطه فرد مکان از سه وجه تشکیل شده است که شامل: مردم، مکان و فرآیند ارتباط فرد با مکان می‌باشد. اسکنل و گیفورد در سال ۲۰۱۰ مطرح نمودند که مطالعات مکان تاکنون متمرکز بر بعد اول یعنی مردم بوده و دانش کمتری درباره دو بعد مکان و فرآیندها وجود دارد (Scannell & Gifford, 2010).

لویکا معتقد است که ویژگی‌های کالبدی مکان در مطالعه دلبستگی فرد به مکان مغفول مانده است. در نتیجه به عهده برنامه‌ریزان و طراحان شهری است تا با مشخص نمودن عوامل محیطی بر دلبستگی فرد به شهر و محله به تدوین

نظریه مکان در حوزه دلبستگی به شهر و محله تلاش نمایند (Lewicka, 2011). بنابراین لازم است برنامه‌ریزان و طراحان شهری با شناسایی عوامل محیطی تأثیرگذار بر دلبستگی به محل سکونت خلاء موجود در مطالعات دلبستگی به مکان را پر نمایند. برای این منظور باید خواسته‌های ساکنین را برای ساختن مکان‌هایی دوست‌داشتنی تر کشف نمود و آن‌ها را در هنگام راهبردی‌سازی به کار بست.

QFD ابزاری مناسب جهت اعمال نظر ذی‌نفعان در برنامه‌ریزی راهبردی است و طیف مختلفی از مطالعات شهری از آن استفاده کرده‌اند. برخی محققین از این فرآیند برای تهیه نقشه راه به‌منظور برنامه‌ریزی برای تحقق شهر هوشمند استفاده نموده‌اند (Lee et al, 2013). در حوزه برنامه‌ریزی حمل‌ونقل نیز از این ابزار در راستای ارزیابی کیفیت شبکه حمل‌ونقل عمومی از دیدگاه کاربران استفاده شده است (Metri, 2006). دیگران با استفاده از این روش به بررسی میزان مطلوبیت طرح‌های تأمین مسکن از نظر ذی‌نفعان پرداخته‌اند (Abstante & Lami, 2012). تحقیقات مختلفی نیز با استفاده از این ابزار به ارزیابی کیفیت محیطی مورد انتظار ساکنین در زمینه‌های مختلف پرداخته‌اند که عبارت‌اند از: محیط‌های جذاب برای پیاده‌روی (Wey & Chiu, 2013)، عناصر طراحی بایسته در طرح‌های راهبردی نوسازی شهری (Wey, 2011)، منظر شهری مورد علاقه جامعه محلی (Mahdavinejad & Abedi, 2011) و غیره. با وجود پژوهش‌های فوق می‌توان گفت هنوز مطالعات بسیار کمی با استفاده از ابزارهای نوین برنامه‌ریزی راهبردی به ارائه پیشنهادات در زمینه محله‌های دوست‌داشتنی برای کودکان پرداخته‌اند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند در این راستا گام بردارد.

روش پژوهش

در این قسمت مراحل پژوهش تشریح گردیده و همچنین قلمرو مورد مطالعه معرفی می‌گردد.

مرحله اول: شناسایی معیارهای تأثیرگذار بر دلبستگی کودکان به محله

تفاوت اصلی فرآیند QFD با سایر ابزارها در برنامه‌ریزی راهبردی مانند SWOT در این است که فرآیند حاضر بر تدوین و الویت بندی راهبردها بر اساس نیازها و خواسته‌های ذینفعان تأکید دارد. نیازهای کاربران را می‌توان به شیوه‌های مختلف از جمله مصاحبه، جلسات گروهی متمرکز، پرسش‌نامه و ... کسب نمود. مصاحبه عمیق بهترین شیوه دستیابی به نیازمندی‌های کاربران است. با انجام حدود ۲۰ تا ۳۰ مصاحبه عمیق با کاربران می‌توان اطمینانی بین ۹۰ تا ۹۵ درصدی حاصل نمود که صحبت‌های آن‌ها انعکاس دهنده نیازهای کلیه کاربران هستند (Wey, 2011).

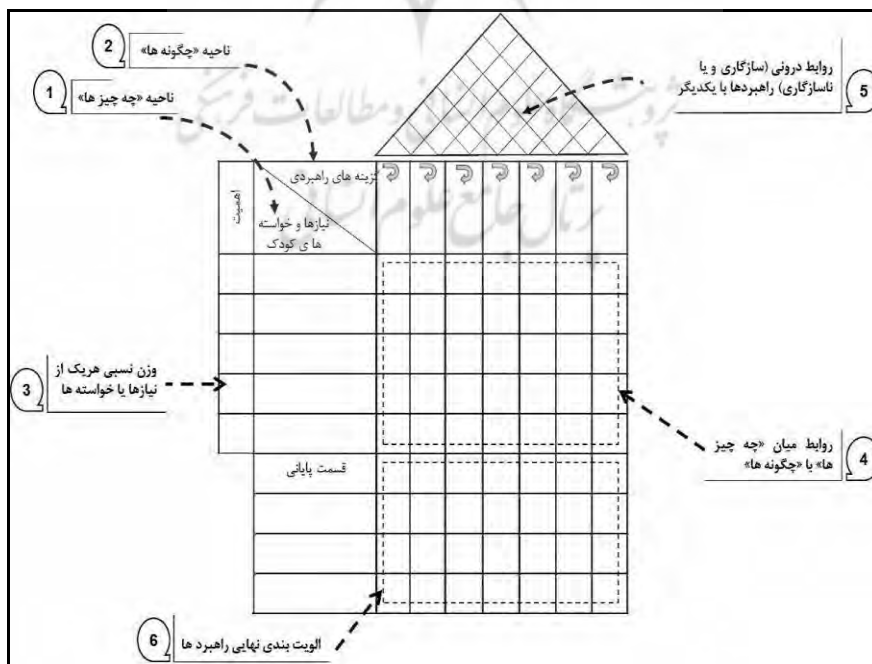
با توجه به این که کودکان دارای قابلیت‌های کلامی کمتری نسبت به بزرگسالان هستند پژوهش حاضر از تکنیک عکاسی توسط ساکنین (REP) برای تعمیق هر چه بیشتر مصاحبه‌ها بهره می‌برد. استفاده از این تکنیک باعث می‌گردد مصاحبه‌ها عمیق تر و طولانی تر شده و جنبه‌های مختلفی از روابط ناخودآگاه و چندلایه کودک با محله کشف و در مراحل بعد استفاده گردد (Lewicka, 2014).

بنابراین از هر کودک خواسته شد (۵) عکس از نقاط یا موضوعاتی در محله تهیه نماید که باعث می‌شود او محله‌اش را دوست داشته باشد. در جلسات مصاحبه انفرادی کودک به بیان دلایل خود برای هر عکس اشاره نموده و تجربیات و احساسات خود نسبت به زندگی در محله را بیان می‌کند. باید توجه داشت که مصاحبه تنها محدود به دلایل عکس‌ها نیست، بلکه با تعمیق بحث از کودک راجع مسائل مختلفی پرسش می‌شد.

تکنیک‌های نمونه‌گیری احتمالی در مطالعات کیفی کاربرد ندارند زیرا قانون کمی مشخصی برای تعیین حجم نمونه در این مطالعات وجود ندارد (Marshal, 1996). کلیه تکنیک‌های به‌کاررفته در مطالعات کیفی غیر احتمالی هستند بدین معنا که هر عضو از جامعه دارای شانس برابر برای حضور در نمونه نیست (Golafshani, 2003). حجم نمونه نیز وابسته به ویژگی‌های خاص هر مطالعه است اما عموماً نمونه‌ای بین ۱۲ تا ۲۶ نفر در مطالعات کیفی عمیق یافته‌های این تحقیقات را قابل اتکاء می‌سازد (Luborsky and Rubinstein, 1995). با توجه به نکات فوق نمونه‌گیری در این مطالعه بر اساس تکنیک نمونه‌گیری هدفمند بوده و از میان داوطلبین، تعداد ۳۰ دانش‌آموز دبستانی (۱۵ پسر و ۱۵ دختر) ۹ تا ۱۲ ساله از دو دبستان در محدوده برای انجام عکاسی و مصاحبه عمیق انتخاب شده‌اند. متن مفید مصاحبه‌ها در این مرحله به بیش از ۳۰۰ صفحه رسیده است که با کمک نرم‌افزار NVivo مورد تحلیل محتوی کیفی قرار گرفته‌اند.

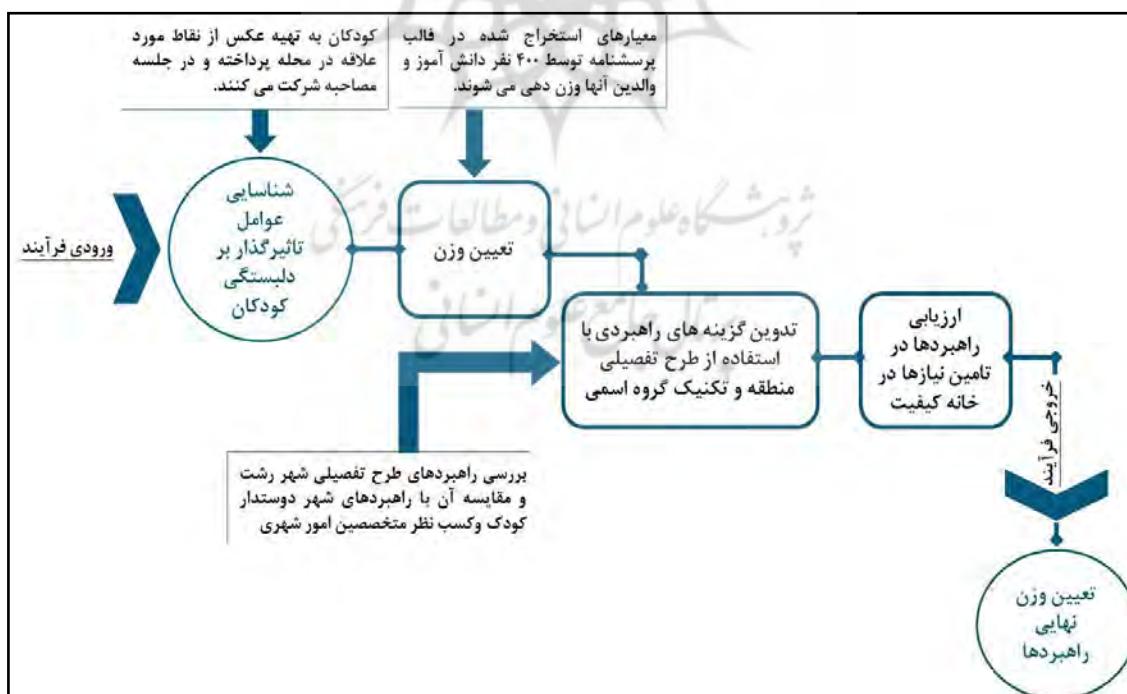
مرحله دوم: ساخت و الویت بندی راهبردهای ارتقاء دلبستگی کودکان به محله

در این مرحله راهبردهای ارتقاء دلبستگی کودکان به محله گلزار رشت تدوین می‌گردند. برای این منظور ۶ نفر از متخصصین شهری در جلسه گروه اسمی شرکت داشته و پس از مرور مطالعات مرحله اول، راهبردهای طرح تفصیلی منطقه گلزار و همچنین بحث درباره تجربیات جهانی از شهر دوست‌داشتنی برای کودک، گزینه‌های راهبردی لازم برای ارتقاء سطح دلبستگی کودکان به محله گلزار رشت پیشنهاد گردیده است. در ادامه این راهبردها برای الویت بندی وارد ماتریس خانه کیفیت (HOQ) می‌گردند. این ماتریس پرکاربردترین ماتریس در فرآیند QFD می‌باشد (Ghazinouri & Mohamadi, 2013). مدوکس و همکاران برای اولین بار از یک ماتریس خانه کیفیت برای بسط یک راهبرد جامع استفاده نمودند (Maddux et al, 1991). کرو و چنگ با نقد مطالعات پیشین ماتریسی بهبودیافته را پیشنهاد داده‌اند که در این پژوهش نیز از همین ماتریس استفاده شده است (Crowe & Cheng, 1996). شکل (۱) ماتریس به‌کار گرفته شده در این تحقیق را شرح می‌دهد. در ادامه بخش‌های مختلف این ماتریس بر اساس این شکل تشریح می‌گردد:



شکل ۱. تشریح بخش‌های مختلف ماتریس خانه کیفیت

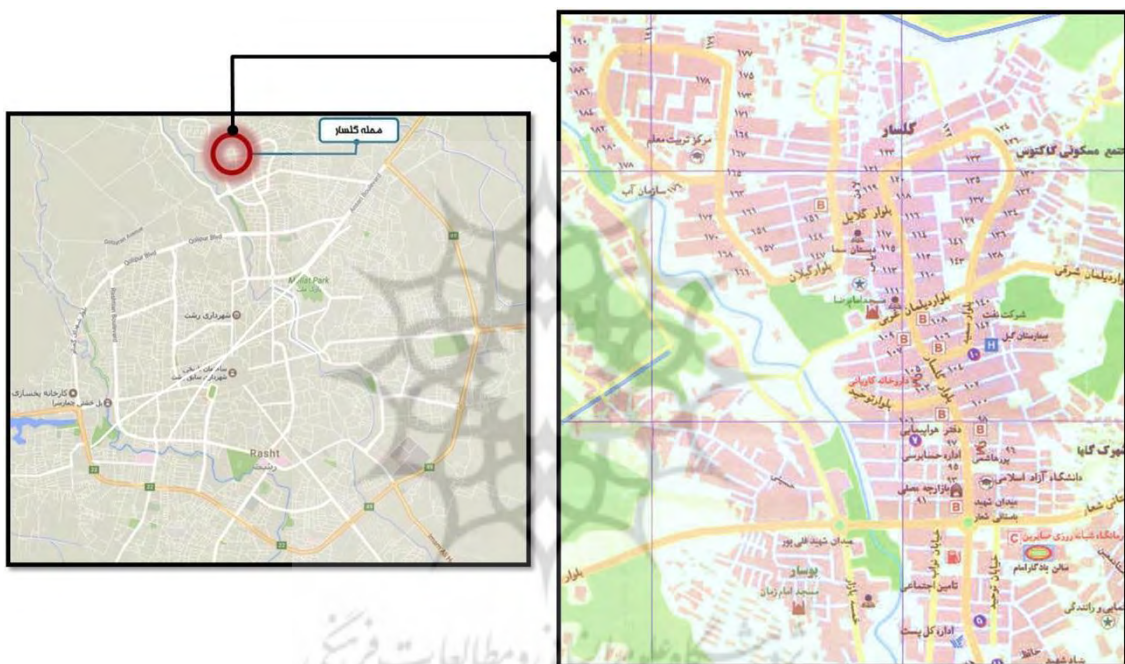
۱. **نیازها و خواسته‌های کودکان (چه چیزها):** این معیارها داده‌های اولیه در ماتریس خانه کیفیت هستند و نشان‌دهنده نیازهایی هستند که راهبردها باید بر آن‌ها متمرکز باشند.
۲. **راهبردها (چگونه‌ها):** راهبردهای ساخته‌شده با مشارکت متخصصین که می‌تواند طیف مختلفی از موضوعات کالبدی و غیرکالبدی را شامل شود، در این قسمت قرار می‌گیرند.
۳. **وزن نسبی هر یک از نیازهای کودکان:** به علت شمار بالای تعداد نیازهای ذینفعان و توان محدود مدیریت شهری در تأمین این خواسته‌ها، باید اقدام به رتبه‌بندی آن‌ها شود. به این ترتیب با کمک تکنیک نمونه‌گیری در دسترس از ۴۰۰ کودک از دو دبستان در محدوده خواسته شد تا با مشارکت والدین شان به هر معیار بر حسب اهمیت امتیازی بین ۱ تا ۵ اختصاص دهند.
۴. **روابط میان چه چیزها با چگونه‌ها:** ماتریس روابط در این قسمت، نحوه تأثیر هر یک از راهبردها بر هر یک از نیازمندی‌ها را نمایش می‌دهد. معمولاً سه نوع رابطه تأثیرگذاری خفیف، متوسط یا شدید وجود دارد که به ترتیب با اعداد (خفیف: ۱، متوسط: ۳، شدید: ۹) کمی سازی می‌گردند. در مواردی که تأثیرگذاری وجود ندارد خانه خالی مانده و عدد مربوطه صفر لحاظ می‌گردد.
۵. **روابط میان راهبردها:** میزان سازگاری راهبردها با یکدیگر در سقف خانه کیفیت نمایش داده می‌شوند. این قسمت نشان‌دهنده نحوه هم‌افزایی راهبردها با یکدیگر است.
۶. **الویت‌بندی راهبردها:** در این مرحله وزن نسبی راهبردها بر اساس نحوه تأثیرگذاری‌شان بر نیازهای ذینفعان به‌دست می‌آید. به این منظور در هر سطر امتیاز هر راهبرد در وزن نسبی نیاز مورد نظر ضرب می‌گردد. جمع هر ستون وزن خام راهبردها را به‌دست می‌دهد که در نهایت می‌توان وزن نسبی آن‌ها را نیز محاسبه نمود. شکل (۲) به‌صورت خلاصه مراحل پژوهش را شرح می‌دهد.



شکل ۲. مراحل پژوهش

محدوده مورد مطالعه

محدوده‌ای که امروزه گل‌سار نامیده می‌شود، در محدوده‌ای مثلث مانند با مساحتی حدود ۶۰۸ هکتار در شمال غرب شهر رشت واقع شده است. رودخانه زرجوب، لبه غربی این مثلث و بلوار شهید انصاری که در امتداد جاده رشت - انزلی قرار دارد، لبه شرقی این محدوده را تشکیل می‌دهد؛ و قسمت شمالی این محدوده هم به موازات دیوار فرودگاه رشت قرار دارد. منطقه گل‌سار در حال حاضر دارای جمعیتی در حدود ۳۳۰۰۰ نفر می‌باشد و متوسط تراکم ناخالص محدوده، برابر ۵۵ نفر در هکتار است. این محله جزء بافت‌های منظم و برنامه‌ریزی شده رشت می‌باشد. سابقه ایجاد این محله به دهه پنجاه هجری شمسی بر می‌گردد. هرچند ایده اولیه ساخت این شهرک و شهرک‌هایی مشابه آن که در دهه ۵۰ ایجاد شد (مانند شهریاران در جنوب شهر رشت) در حدود نهایی محدوده شهر به صورت مجموعه‌هایی کاملاً مستقل بودند، اما باعث توسعه بی‌رویه شهر از جهات نامناسب گردیدند.



شکل ۳. موقعیت محله گل‌سار در شهر رشت

بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰ تقریباً ۱۸/۶ درصد از ساکنین سکونتگاه‌های انسانی در استان گیلان را گروه سنی ۰ تا ۱۴ سال تشکیل می‌دهند؛ بنابراین می‌توان گفت حدود یک پنجم جمعیت ساکن در محله گل‌سار را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند با این حال محله گل‌سار در بسیاری موارد در تأمین نیازهای کودکان ناموفق عمل می‌کند و محله‌ای را در آن‌ها ایجاد نمی‌کند. سکونت در منازل آپارتمانی بدون فضای بازی برای کودک، مناسب نبودن فضاهای شهری اطراف مدارس، کمبود پارک‌ها و فضای سبز، عدم وجود مبلمان شهری جذاب برای کودکان، نامناسب بودن مسیرهای پیاده‌روی و نبود مسیرهای دوچرخه‌سواری، در نظر نگرفتن فضاهای بازی در نزدیکی خانه‌ها و عدم وجود مراکز پرورش خلاقیت کودکان از مهم‌ترین کمبودهای فضایی محله هستند که کودکان با آن مواجه هستند. علاوه بر مسائل محیطی - کالبدی فوق می‌توان به برخی از مسائل اجتماعی محدودکننده حضور کودکان در محله گل‌سار نیز اشاره نمود. کم شدن روابط چهره به چهره در محلات جدید منجر به کاهش روابط همسایگی و در نتیجه کاهش احساس امنیت نزد والدین شده است. در این شرایط کودک از طرف والدین خود برای حضور در محله منع

می‌گردد. نبود برنامه‌های مشترک اجتماعی در سطح محله، عدم توجه به موضوع اوقات فراغت کودکان، عدم توجه مدیریت شهری به مشارکت کودکان در مسائل محله‌ای و شهری از جمله عوامل دیگری هستند که منجر به تنگ شدن محیط اجتماعی برای کودکان می‌شوند. در این حالت آشنایی کودکان با اجتماع و رشد اجتماعی آنان در محله دچار اختلال شده و احتمال وقوع آسیب‌های اجتماعی برای آن‌ها در دوره‌های بعدی زندگی بیشتر می‌گردد.

دلبستگی به مکان و اهمیت آن

مفهوم دلبستگی به مکان چندوجهی و میان‌رشته‌ای است که بر سطوح مختلفی متمرکز بوده و تعاریف متعددی دارد. بسیاری آن را هم مثبت و هم قوی تلقی می‌کنند. برای جغرافیدانان انسانی، پیوند انسان با فضاهای معنادار ارتباطی جهان‌شمول است که برآورده‌کننده نیازهای اساسی انسان است (Relph, 1976). برای روانشناسان و جامعه‌شناسان جوامع محلی، دلبستگی به شهر و محله انگیزه‌ای بسیار مهم به‌منظور سپری نمودن زمان بیشتری بیرون از خانه در آن مکان‌هاست. این حضور در خارج خانه صرف فعالیت‌هایی چون دیدار و صحبت با همسایه، در میان گذاشتن نگرانی‌ها در مورد مسائل محلی و همچنین ایده‌هایی برای پیدا کردن راه حل آنها از طریق مشارکت در تلاش‌های سازمان‌دهی شده یا غیررسمی می‌شود (Manzo & Perkins, 2006). دلبستگی به مکان در بردارنده‌ی پیوندهای تجربی مثبت با مکان است که در طول زمان بر اساس گره‌های رفتاری، احساسی و شناختی میان اشخاص یا گروه‌ها با محیط کالبدی-اجتماعی‌شان به وجود می‌آید. این پیوندها چارچوبی برای جنبه‌های فردی و اشتراکی هویت به وجود می‌آورند و دارای هر دو دسته ویژگی‌های پویایی و پایایی هستند (Brown & Perkins, 1992).

شاید جامع‌ترین مدل دلبستگی به مکان توسط اسکنل و جی‌فورد (۲۰۱۰) ارائه شده باشد که سه مؤلفه برای دلبستگی به مکان فرض می‌کنند: الف) مؤلفه فرد در دلبستگی به مکان که به ویژگی‌های شخصی یا اجتماعی تأثیرگذار بر دلبستگی بازمی‌گردد. ب) مؤلفه روانی که شامل عناصر احساسی، رفتاری و شناختی دلبستگی می‌گردد. ج) مؤلفه مکان که بر ویژگی‌های مکان مورد دلبستگی تأکید دارد که شامل: مقیاس فضایی، خاص بودن و برجستگی عناصر اجتماعی و کالبدی (هر دو محیط طبیعی و انسان‌ساخت) می‌شود (Scannell & Gifford, 2010).

دلبستگی به مکان ارتباط بسیار نزدیکی با سایر ادراکات، احساسات و رفتارها در سطح جامعه محلی دارد. مطالعه بزرگسالان در تمام ۱۳ کشور اروپایی نشان داده است که دلبستگی به مکان عاملی مهم در پیش‌بینی سرمایه اجتماعی و احساس امنیت است (Dallago et al, 2009). مطالعه دیگری نشان داد که دلبستگی به مکان در سطح جامعه محلی با کاهش مشاهده رفتارهای خشونت‌آمیز (مثلاً فعالیت گروه‌های خلاف‌کار) در سطح بلوک مسکونی رابطه دارد (Brown et al, 2003, 2004). فرض عمومی این است که دلبستگی به مکان به آهستگی در طول سالیان دراز ایجاد می‌گردد، اما مطالعه براون و دیگران (Brown et al, 2004) نشان می‌دهد که محیط کالبدی-اجتماعی مناسب در سکونتگاه‌های محلی می‌تواند تأثیر زیادی بر شکل‌گیری دلبستگی به مکان در مدت‌زمان کوتاه‌تر داشته باشد.

کودک و محله

کودکی به طور خلاصه شامل سه دوره اصلی است که عبارت‌اند از دوران نخستین، دوران پیش‌دبستانی و دوران دبستان. می‌توان گفت دوره دبستانی دوره رشد و تکامل توانایی‌های شناخت محیطی کودکان در سطح محله و شهر است. توانایی‌های ادراکی طفل در دوره سوم کودکی گسترش سریع نشان می‌دهد این توانایی‌ها عبارت‌اند از احساس، ادراک، افکار و استدلال (Azimi, 1996). حرکت از خانه به دبستان و بالعکس او را در معرض مواجهه با محله قرار می‌دهد. کودک از ۹ سالگی ارتباط اجتماعی بیشتری با همسالان خود برقرار می‌کند. او در دوره ۹ تا ۱۰ سالگی بیشتر به همسالان احترام می‌گذارد و به تشکیل گروه با آنان و بخصوص با هم جنسان می‌پردازد و به فعالیت‌های دسته‌جمعی

علاقه بیشتری نشان می‌دهد (Mussen & Paul Henry, 1995). او از طریق بازی با همسالان خود در محیط محله ارتباط خود با محیط و دیگران را تعمیق می‌بخشد. علاقه کودک به محل سکونت، شهر و سرزمین خود در همین دوران شکل می‌گیرد و پایه‌های هویت مکان در او پی ریزی می‌گردد. از ۱۱ تا ۱۲ سالگی کودک در بازی‌ها مراعات حقوق دیگران را می‌کند و به ملت، سرزمین و محیط خود علاقه دارد و به سمت عقاید و اندیشه‌های خاصی جذب می‌شود که زیربنای تشکیل عقایدی است که در نوجوانی به آن شدیداً پایبند می‌شود (Birria & Rahnama, 2015). با توجه به اهمیت محله برای شکل‌گیری دلبستگی به مکان و هویت مکان میان کودکان دبستانی به‌ویژه کودکان ۹ تا ۱۲ ساله در این مقاله به مطالعه همین گروه از کودکان پرداخته می‌شود.

در تعبیر جغرافیایی، مفهوم محله ضمن دارا بودن مکان معین، به اجتماعی اطلاق می‌شود که در چنین فضایی سکونت دارند و از برخوردهای فراوان "نخستین" یا "روبارویی" با یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. ماهیت محله از دیدگاه جغرافیدان شهری و اجتماعی فرصتی برای مردم فراهم می‌آورد تا با یکدیگر دیدار کنند، در گذران زندگی روزمره شرکت جویند و در تلاش به‌منظور غلبه بر مشکلاتشان به همکاری بپردازند (Mihaylov & Perkins, 2014). به همین دلیل پاور (Power, 1975) نیز مدعی است که "محله و حس همسایگی از تاثیر موقعیت مکانی بر جامعه ناشی می‌شود، اما به صورت خود به خودی روی نمی‌دهد. افراد ممکن است با حس بدون همسایه بودن از لحاظ اجتماعی مواجه شوند و آن را لمس کنند، در حالی که از نظر فیزیکی و موقعیت مکانی با یکدیگر همسایه باشند. همسایگی و هم محله بودن متضمن چیزی فراتر از برخورد صرف و یا منافع مشترک است".

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت محله چیزی فراتر از مجموعه‌ای مسکونی با خدمات رفاهی مرتبط با آن است. محله زمانی معنا پیدا می‌کند که زندگی اجتماعی موجود در آن برای ساکنین ایجاد معنا و دلبستگی نماید. جدا از تعریف‌های تخصصی از محله می‌توان گفت هر شخص بر اساس جایگاهی که محله در زندگی او بازی می‌کند می‌تواند تعریف متفاوتی از محله داشته باشد. مفهوم مکان تعریف‌شده^۱ یا در این مورد محله تعریف‌شده برای فرد بستگی به جریان زندگی او در آن محله دارد. در ادامه به بررسی جایگاه و نقش محله در زندگی کودک پرداخته می‌شود.

جایگاه محله در زندگی کودک

جایگاه محله در زندگی شخص وابسته به این موضوع است که محله کدام نیازهای فردی، اجتماعی و نمادین فرد را برطرف می‌سازد. ممکن است فرد برای تأمین این نیازها شدیداً با محله در ارتباط باشد، همچنین ممکن است محله جایگاه مشخصی برای تأمین این نیازها نداشته باشد. در این صورت رابطه فرد با محله دارای هدف مشخصی نبوده و نمی‌توان انتظار داشت فرد با محله‌اش ارتباط برقرار سازد (Lewicka, 2010). جایگاه محله در زندگی فرد می‌تواند به عوامل شخصی یا فرآیندهای کلان اجتماعی، فرهنگی مرتبط باشد. عوامل شخصی می‌تواند به ویژگی‌های فردی، سبک زندگی دلخواه و یا شرایط خانوادگی باشد که او از آن برخوردار است. سابقه سکونت او در مکان‌های مختلف و تجربیات گذشته‌اش می‌تواند تعیین کند که محله برای او چه جایگاهی دارد. همچنین فرآیندهای کلان اجتماعی مانند افزایش توان جابه‌جایی، کاهش روابط همسایگی و طرح شکل‌ها و شبکه‌های جدید اجتماعی می‌تواند بر نقش محله در زندگی شهروندان موثر باشد (Mihaylov & Perkins, 2014). اینکه محله در زندگی فرد چه نقشی دارد و چه نیازها و انتظاراتی را برای او تأمین می‌سازد موجب می‌شود فرد محله را برای خود تعریف نماید.

مرزهای مکان، اجتماعی ساخته هستند و گروه‌های مختلف آن را به شکل متفاوتی تعریف می‌کنند. مرزهای اجتماعی می‌توانند فراتر یا محدودتر از مرزهای جغرافیایی یا تقسیمات مدیریتی یک مکان باشند (Tapsuwan et al, 2011). تعریف مکان شامل صفات و ویژگی‌هایی است که به آن هویتی متمایز در ذهن ساکنین اعطا می‌کند. مثلاً اینکه: چه

چیزی به اینجا تعلق دارد، چه چیزهایی متناسب این مکان است، چه چیزی آن را بی‌همتا می‌سازد (Hernández et al, 2010) در تفسیر خود می‌توان از معانی محیطی برای نمادسازی یا برقراری هویت فردی استفاده نمود؛ بنابراین بخشی از هویت فرد می‌تواند بر اساس ویژگی‌ها یا کاربردهای محیط روزمره‌اش شکل یافته و یا تغییر شکل دهد (Bonaiuto et al, 1996).

بنابراین تعریف (فرد از) مکان با هویت مکان در ارتباط است زیرا ویژگی‌های مهم تعریف‌کننده‌ی یک مکان احتمالاً جنبه‌های برجسته‌ی هویتی هستند که در آن مکان بنا شده است. تجربیات فرد در محله تعریف شده‌اش می‌تواند به شکل‌دهی معانی محله منجر شود. این معانی می‌توانند موجب دل بستگی فرد به محله شود. فرد گاه خود را با این معانی تعریف کرده و محله بخشی جدایی‌ناپذیر از وجودش می‌گردد. هر چقدر محتوی رابطه فرد با محله غنی تر و مطابق با نیازهای هویتی او باشد هویت محله‌ای در سطح بالاتری شکل می‌یابد. در نهایت در چرخه‌ای تکرارشونده هویت محله‌ای و دل بستگی به محله تعیین‌کننده جایگاه محله در زندگی او خواهند بود.

یافته‌ها و بحث

خواسته‌ها و نیازهای کودکان: خواسته‌ها و نیازهای کودکان از تحلیل عکس‌ها و متن مصاحبه‌ها به‌دست آمده است. تحلیل محتوی متن مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که عوامل دل بستگی کودک به محله را می‌توان در قالب ۴ زمینه موضوعی طبقه‌بندی نمود. این چهار زمینه به همراه نمونه‌هایی از عکس‌ها و متن مصاحبه مربوط به آن‌ها در شکل (۴) نمایش داده شده‌اند.



شکل ۱. زمینه‌های موضوعی، عکس‌ها و صحبت‌های کودکان

جدول (۱) زمینه‌های موضوعی برای کودکان را به ترتیب اهمیت نشان داده و خواسته‌ها و نیازهای کودکان در آن زمینه را طبقه‌بندی می‌کند.

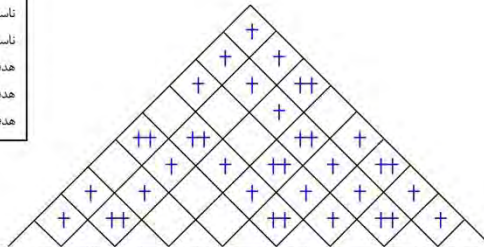
جدول ۱. زمینه‌های موضوعی و طبقه‌بندی خواسته‌ها و نیازهای کودک در هر زمینه

زمینه موضوعی	نیازها و خواسته‌های کودک	توضیحات
بازی و مکان‌های بازی	۱. محیط ایمن برای حضور در محله ۲. فضاهای مناسب جهت بازی ۳. ارتباط با همسالان و مشارکت در کار تیمی	عوامل مختلف اجتماعی و کالبدی در ترکیب و تعامل با یکدیگر می‌توانند محله را محیطی جذاب یا غیر جذاب برای بازی کودکان نمایند. بازی کار کودکان است و انجام آن حق آن‌هاست. بازی به رشد خلاقیت و همچنین رشد اجتماعی کودکان کمک مهمی می‌کند. آن‌ها در درجه اول بازی‌های تیمی و دسته‌جمعی را دوست دارند. در زمانی که امکان آن نباشد بازی برایشان چنان جذاب است که به صورت انفرادی هم آن را انجام می‌دهند. بازی پایه‌های ارتباط آن‌ها با محیط کالبدی و اجتماعی را شکل داده و بر نگرش آن‌ها نسبت به محله بسیار تأثیرگذار است.
طبیعت	۱. حضور طبیعت در خانه و محیط اطراف آن ۲. امکان توجه فعال به طبیعت شامل کاشت گیاهان و مراقبت از آن‌ها در محیط محله	بسیاری از عکس‌های تهیه‌شده توسط کودکان طبیعت را در پیوند با خانه و محیط بلافاصله آن نشان می‌دادند. متن مصاحبه‌ها نشان می‌دهد طبیعت برای کودکان با مفهوم خانه به معنی ریشه‌داری و تداوم نزدیک است. آنها بیشتر به عناصر طبیعی علاقه داشتند که توسط خودشان یا خانواده کاشته شده و تحت مراقبت است. درعین حال توجه کمتر آنها به پارک‌ها و فضاهای سبز شهری قابل تأمل است. این وجه ناخودآگاه از دلبستگی کودکان به پرورش عناصر طبیعی می‌تواند کلیدی برای دمیدن حیات اجتماعی در فضاهای سبز شهری باشد.
خدمات و تسهیلات	۱. وجود خدمات و تسهیلات مناسب برای تفریح در اوقات فراغت ۲. همراهی خانواده در اوقات فراغت	در میان خدمات و تسهیلات کودکان بیشترین توجه را به خدمات و تسهیلات مرتبط با تفریح و گذران فراغت داشته‌اند. رستوران‌ها، فروشگاه‌های وسایل بازی، امکانات ورزشی و... عکس‌هایی هستند، که در این زمینه قابل طبقه‌بندی هستند. نحوه دسترسی به این خدمات و همچنین انجام آن‌ها توسط خانواده بار دیگر نشان‌دهنده ترکیب ابعاد اجتماعی و کالبدی در شکل‌دهی معانی مکان هستند. غالباً کودکانی که به صورت منظم تفریح خاصی را انجام می‌دادند به این خدمات بیشتر دلبسته بودند. تداوم ارتباط و همچنین انتظار برای تکرار لذت تفریح باعث دلبستگی بیشتری به مکان‌های تفریحی می‌شود. کودکان همچنین عکس‌هایی از سایر خدمات مانند مغازه‌ها و نانواها یا خدمات آموزشی تهیه‌کرده بودند. نحوه توصیف آن‌ها از راحتی و دسترسی به این مکان‌ها بسیار تحت تأثیر دیدگاه‌های والدین است، زیرا آن‌ها عموماً در زندگی روزمره کمتر با این مکان‌ها سر و کار دارند.
منظر محله	۱. محیط و منظر زیبا ۲. آشنا بودن با محیط محله ۳. افتخار به محله و کیفیت محیطی آن	کودکان عکس‌هایی از مناظر خیابان‌ها یا نمای ساختمان‌های مسکونی خودشان یا همسایگان تهیه کرده بودند. غالب مناظر خیابانی که توسط کودکان ارائه‌شده بودند، مسیرهای بازگشت به خانه هستند. تداوم و تکرار مواجهه با این مناظر موجب معنی‌دار شدن آن‌ها برای کودک می‌شود. ادراک کودکان از منظر محله تنها تحت تأثیر کیفیت زیبایی‌شناختی مسیرها نیست، بلکه نوع و کیفیت تجربیاتی که کودک در آن‌ها کسب کرده و یا اینکه مقصد مسیر کجاست، بر ادراک کودکان از منظر تأثیرگذار است. آن‌ها همچنین به هماهنگی نماهای ساختمانی هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ حجم و ارتفاع توجه نموده‌اند. غالب کودکان به نماهای سنگ با رنگ‌های روشن علاقه بیشتری نشان داده‌اند. ساختمان‌های نوساز و نمای زیبای ساختمانی در محله برای آن‌ها حس غرور ایجاد کرده و از آن به‌عنوان نمادی برای بالا نشان دادن کیفیت محله مسکونی خود استفاده می‌کنند.

الویت بندی راهبردها در خانه کیفیت

در این قسمت راهبردهای ساخته‌شده در قالب تکنیک گروه اسمی به همراه نیازهای کودک و وزن نسبی آن‌ها در ماتریس خانه کیفیت واردشده و بر اساس مراحل که در قسمت روش‌شناسی توضیح داده‌شده اقدام به الویت بندی آن‌ها شده است. شکل (۵) مدل به کاررفته برای الویت بندی راهبردهای ارتقاء دلبستگی به مکان بر اساس نیازهای کودکان را نشان می‌دهد.

راهدما		
⊕	۹	تأثیر شدید
○	۳	تأثیر متوسط
▲	۱	تأثیر خفیف
++		سازگاری شدید
+		سازگاری
-		ناسازگاری
▼		ناسازگاری شدید
▼		هدف بیشینه سازی است
▲		هدف کمینه سازی است
X		هدف دستیابی به نقطه مطلوب است



ستون #	بالاترین ارتباط در سطح	وزن نسبی	وزن / اهمیت	معیارهای موثر بر دل‌بستگی خواسته و نیازهای کودکان (ناحیه چه چیزها)	ستون #									
					جهت تغییرات آماج (X) کمینه سازی (▼) بیشینه سازی (▲)	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
				گزینه‌های راهبردی	افزایش سطح دسترسی کودکان به خدمات فرهنگی، ورزشی و تفریحی درون محله	▲	▲	▲	X	X	▲	▲	X	X
۱	۹	۱۳.۶	۴.۶	محیط ایمن برای حضور در محله	گسترش فضاهای سبز و پوشش گیاهی در محله با مشارکت کودکان	○	▲	○	▲	⊕	▲	○	○	○
۲	۹	۱۱.۲	۴.۱	فضاهای مناسب جهت بازی	ارتقاء کیفی منظر محله با تأکید بر مقیاس انسانی با توجه به ویژگی‌های ادراکی کودکان	○	○	▲		○	▲		▲	⊕
۳	۹	۱۰.۴	۳.۸	ارتباط با همسالان و مشارکت در کار تیمی	فرآهم آوری امکان مشارکت کودکان در کلیه امور خانواده، اجتماع و زندگی اجتماعی	○	○	○	○	○	▲	○	⊕	⊕
۴	۹	۱۱.۷	۴.۳	حضور طبیعت در خانه و محیط اطراف آن	فرآهم آوری فضایی ایمن برای حضور مستقل کودکان در محله به منظور پنداره روی و دوچرخه سواری		⊕	○			○			▲
۵	۹	۷.۴	۲.۷	امکان پرورش گیاهان و مراقبت از آنها در محیط محله	فرآهم آوری محیطی سالم و به دور از موانع آلودگی		⊕				▲			○
۶	۹	۹.۸	۳.۶	وجود خدمات و تسهیلات مناسب برای تفریح در اوقات فراغت	تقویت عملیات اجتماعی کودکان در محیط محله و فراهم نمودن زمینه‌های رشد اجتماعی آنها	⊕	○			○			▲	○
۷	۳	۹.۸	۳.۶	همراهی خانواده در اوقات فراغت	فرآهم آوری امکان مشارکت کودکان در کلیه امور خانواده، اجتماع و زندگی اجتماعی	○	▲	▲	▲	▲	▲	○	○	▲
۸	۹	۱۰.۱	۳.۷	محیط و منظر زیبا	فرآهم آوری فضای ایمن برای حضور مستقل کودکان در محله به منظور پنداره روی و دوچرخه سواری	○	○	⊕	○	○	○	○	○	○
۹	۹	۸.۷	۳.۲	آشنا بودن با محیط محله	فرآهم آوری فضای ایمن برای حضور مستقل کودکان در محله به منظور پنداره روی و دوچرخه سواری	○	▲	⊕				○	○	○
۱۰	۹	۸.۲	۳.۰	افتخار به محله	فرآهم آوری فضای ایمن برای حضور مستقل کودکان در محله به منظور پنداره روی و دوچرخه سواری	○	○	○	○	○	○	○	⊕	○
				بالاترین ارتباط در ستون		۹	۹	۹	۳	۹	۳	۳	۹	۹
				وزن / اهمیت		۲۳۳.۶	۳۵۲.۵	۲۸۵.۸	۵۳.۶	۲۹۸.۴	۱۳۱.۷	۱۲۹.۵	۳۱۲.۰	۳۶۴.۲
				وزن نسبی		۱۰.۸	۱۶.۳	۱۳.۲	۳.۵	۱۳.۸	۶.۱	۶.۰	۱۴.۴	۱۶.۹

شکل ۵. مدل ارائه شده برای الویت بندی اقدامات راهبردی به منظور ارتقاء سطح دل‌بستگی کودکان

جدول (۲) نیز الویت بندی راهبردها بر حسب کارایی در تأمین نیازهای کودکان را به همراه وزن نسبی‌شان نشان می‌دهد.

آن‌ها بر اساس نگاه متخصصین باشد و نه نیاز کودکان. لحاظ نمودن شرایط زمینه‌ای یکی از اهداف عمده در برنامه‌ریزی شهری راهبردی است که آن را در مقابل برنامه‌ریزی جامع قرار می‌دهد. قابلیت دیگر QFD که عبارت است از تفکیک ذینفعان و امکان لحاظ کردن نیازهای ویژه هر مکان یا هر گروه از ذینفعان، نیز می‌تواند در این راستا بسیار مفید باشد. لذا همان طور که نمی‌توان راهبرد های به‌دست آمده از SWOT برای یک شهر و محله را عیناً برای شهر دیگر به کار برد، راهبردهای الویت بندی شده بر اساس QFD را نیز نمی‌توان عیناً برای محلات دیگر به کار برد؛ اما با توجه به اینکه کار پژوهشی صورت گرفته در این مقاله، طی یک فرآیند علمی برای استخراج نیازهای کودکان در محله گل‌سار از مصاحبه عمیق با کودکان و تکمیل پرسش‌نامه برای وزن دهی این معیارها استفاده شده است. در نتیجه می‌توان اطمینان داشت که نیازها و خواسته‌های کودکان در محلات جدید شهر رشت و حتی بسیاری از محلات جدید کشور به همین شکل است؛ اما در عین حال نباید فراموش کرد هر مکان ویژه‌ای ممکن است انتظارات خاص دیگری را نیز ایجاد نماید. در قسمت نتیجه‌گیری برنامه‌های اجرایی، برای پنج راهبرد برتر ارائه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در گذشته محلات سنتی مجموعه‌ای از فرصت‌های متعدد برای حضور و درگیری کودک با محیط کالبدی و اجتماعی به او ارائه می‌دادند؛ اما موضوعاتی چون افزایش توان جابه‌جایی متکی به وسایل حمل‌ونقل جدید، همچنین افزایش تراکم در سکونتگاه‌های انسانی و تغییرات سبک زندگی در محلات جدید باعث شده است محله نقش و جایگاه خود را در زندگی شهروندان به خصوص کودکان از دست بدهد. این موضوع به معنی عدم نیازمندی کودکان به زندگی و تجربه در محله نیست. شناخت اهمیت محلات در جنبش نوشهرگرایی و طرح موضوع محلات سنتی در این رویکرد خود موید نقش برجسته این واحد فضایی و اجتماعی در کیفیت زندگی انسان است؛ بنابراین برنامه‌ریزان و طراحان محیطی باید نسبت به تحولات رابطه کودک - محله حساس بوده و با شناخت فرایندها و معانی موجود در آن به دنبال ایجاد محلاتی دوست‌داشتنی برای کودکان باشند. مقاله حاضر در این راستا به ارائه و الویت بندی راهبردهای ارتقاء دلستگی کودکان پرداخته و با ارائه برنامه‌های اجرایی، خطوط دقیق تری برای تبدیل محله گل‌سار به محله‌ای مورد علاقه کودکان تعیین می‌نماید. جدول (۳) به تشریح پنج راهبرد برتر بر اساس الویت بندی صورت گرفته و همچنین ارائه برنامه‌های اجرایی مربوط به آن‌ها می‌پردازد. علاوه بر این، تحقیقات بعدی در این زمینه می‌تواند به پژوهش در زمینه امکان‌سنجی یا نحوه تأثیر هر یک از پیشنهادات ارائه شده در زندگی کودکان بپردازد. به عنوان مثال عوامل بیرونی و درونی تأثیرگذار بر نحوه حضور کودکان در محله - مانند رابطه ادراک والدین از امنیت محله با میزان پیاپی‌رویی و حضور کودک در محله یا همچنین نقشه‌های ادراکی کودکان از محله و نقش مسیر خانه به مدرسه در شکل‌دهی به آن - موضوعات پژوهشی هستند که می‌توانند شناخت ما را از رابطه کودک-محله عمیق‌تر نموده و در تدقیق این برنامه‌های اجرایی راهگشا باشند.

جدول ۳. تشریح پنج راهبرد برتر بر اساس الویت بندی صورت گرفته و ارائه برنامه‌های اجرایی مربوط به آن‌ها

الویت	راهبرد	شرح راهبرد	برنامه‌های اجرایی
۱	حفظ و مناسب‌سازی فضاهای باز محلی به منظور بازی کودکان	این راهبرد در درجه اول به دنبال تبدیل محله به محیطی برای بازی خودانگیزخته و جمعی کودکان است. حضور کودک در مرحله در هر لحظه باید برای او لذت بخش و سرگرم کننده باشد.	<ul style="list-style-type: none"> - مکان‌یابی و ساخت فضاهای بازی کودکان در زمین‌های خالی بافت درونی محله - طراحی محیط اطراف مدارس به‌وسیله کفپوش و مبلمان تسهیل‌کننده سرگرمی کودک - شناسایی کریدورهای اصلی مسیر بازگشت از مدرسه به خانه و تبدیل آن به مسیری برای بازی و سرگرمی کودکان.
۲	گسترش فضاهای سبز و پوشش گیاهی در محله با مشارکت کودکان	ایجاد محیطی جهت توجه فعال کودک به محیط طبیعی ماهیت این راهبرد را تشکیل می‌دهد. توجه فعال به طبیعت، در برابر توجه منفعل، اثر بسیار بیشتری در تقویت دلبستگی کودک به محیط طبیعی محله خواهد داشت.	<ul style="list-style-type: none"> - مکان‌یابی پارک‌های جیبی درون بافت محله. - درختکاری و گسترش پوشش گیاهی در محله با شعار هر کودک یک درخت! - در نظر گرفتن بخشی تحت عنوان کودک و طبیعت درون پارک‌های شهری برای تمهید ارتباط کودک با طبیعت - تأسیس پارک گیاه‌شناسی و ایجاد برنامه‌های ویژه برای آشنایی کودک با گیاهان و نحوه نگهداری از آنان. - ایجاد برنامه‌های هفتگی باهدف پاک‌سازی و توجه و مراقبت از پارک‌ها و محیط طبیعی درون محله با مشارکت کودکان و بزرگسالان.
۳	فراهم آوردن امکان مشارکت کودک در برگزاری رویدادهای فرهنگی و انجام کارهای خلاقانه در سطح محله	محله باید جایی باشد که در آن نه تنها کودک اجازه حضور و بازی دارد بلکه می‌تواند خلاقیت‌های فکری و هنری خود را در سطح بالاتری توسعه و گسترش دهد.	<ul style="list-style-type: none"> - تأسیس خانه خلاقیت کودک درون محله و برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای کودکان. - برگزاری مسابقات و جشنواره‌های موسیقی و نقاشی با محوریت کودکان در فضاهای باز محله. - زیباسازی شهری با کمک کودکان شامل فعالیت‌هایی چون دیوارنگاری، رنگ‌آمیزی محیط شهری و ...
۴	فراهم آوری فضایی ایمن برای حضور مستقل کودکان در محله به منظور پیاده روی و دوچرخه سواری	درگیری کودک با محیط کالبدی محله و افزایش دلبستگی به محله از رهگذر آن محتاج تأمین فضاهای امن برای پیاده‌روی و دوچرخه سواری در فضاهای اصلی حضور کودکان است.	<ul style="list-style-type: none"> - آرام‌سازی ترافیک در محدوده مدارس بزرگ. - شناسایی فضاهای بی‌دفاع درون محله و بر طرف سازی آن‌ها. - ایجاد شبکه یکپارچه و ایمن برای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری با کف‌سازی مناسب با تأکید بر مسیر خانه به مدرسه.
۵	ارتقاء کیفی منظر محله با تأکید بر مقیاس انسانی با توجه به ویژگی‌های ادراکی کودکان	منظر محله‌ای باکیفیت و با مقیاس انسانی منجر به ایجاد حس غرور و افتخار نسبت به محله در کودکان شده و حضور آن‌ها در محله را ترغیب می‌نماید.	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد فضاهای حرکت و مکث مناسب در امتداد مسیرهای اصلی خانه به مدرسه. - طراحی و مکان‌یابی المان‌ها و مجسمه‌هایی متناسب با مقیاس انسانی و هماهنگ با دنیای کودکان در طول مسیرهای مورد استفاده آن‌ها. - طراحی پالت رنگی منظر محله با تأکید بر استفاده از رنگ‌های مورد علاقه کودکان در کریدورهای بصری مورد استفاده آنان. - ایجاد فضاهای مکث تعریف‌شده با استفاده از مبلمان و نورپردازی مناسب در کنار کاربری‌های جذاب برای کودکان و نوجوانان (مانند رستوران‌ها و فروشگاه‌های لوازم سرگرمی و ...).

References

- Abastante, F., & Lami, I. M. (2012). Quality function deployment (QFD) and analytic network process (ANP): an application to analyze a cohousing intervention. *Journal of Applied Operational Research*, 4 (1), 14-27.
- Azimi, S. (1996). *Child psychology*. Dekhoda publications. (In Persian)
- Biria, N., Rahnama, S.A. (2015). *Developmental psychology according to Islamic resources (Volume II)*. Resarch Institute of Hawzah and University (RIHU). SAMT publications. (In Persian)
- Bonaiuto, M., Breakwell, G. M., & Cano, I. (1996). Identity processes and environmental threat: The effects of nationalism and local identity upon perception of beach pollution. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 6 (3), 157-175.
- Brown, B. B., & Perkins, D. D. (1992). *Disruptions in place attachment*. In *Place attachment* (pp. 279-304). Springer US.
- Brown, B. B., Perkins, D. D., & Brown, G. (2004). Incivilities, place attachment and crime: Block and individual effects. *Journal of environmental psychology*, 24 (3), 359-371.
- Brown, B., Perkins, D. D., & Brown, G. (2003). Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of environmental psychology*, 23 (3), 259-271.
- Crowe, T. J., & Cheng, C. C. (1996). Using quality function deployment in manufacturing strategic planning. *International Journal of Operations & Production Management*, 16 (4), 35-48.
- Dallago, L., Perkins, D. D., Santinello, M., Boyce, W., Molcho, M., & Morgan, A. (2009). Adolescent place attachment, social capital, and perceived safety: A comparison of 13 countries. *American journal of community psychology*, 44 (1-2), 148-160.
- Golafshani, N. (2003). Understanding reliability and validity in qualitative research. *The qualitative report*, 8 (4), 597-606.
- Ghazinouri, S.S., Mohamadi, S., & Abdi, M. (2013). Improvement of QFD process by analysis of stakeholders: An efficient tool for national strategic planning (case study: Iran comprehensive map for scientific development). *Journal of management researches*, 20, 35-56. (In Persian)
- Hernández, B., Martín, A. M., Ruiz, C., & del Carmen Hidalgo, M. (2010). The role of place identity and place attachment in breaking environmental protection laws. *Journal of Environmental Psychology*, 30(3), 281-288.
- Lee, J. H., Phaal, R., & Lee, S. H. (2013). An integrated service-device-technology roadmap for smart city development. *Technological Forecasting and Social Change*, 80 (2), 286-306.
- Lewicka, M. (2010). What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment. *Journal of environmental psychology*, 30 (1), 35-51.
- Lewicka, M. (2013). In search of roots. *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*, 49-60.
- Lewicka, Maria. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*, 31, 207-230.
- Luborsky, M. R., & Rubinstein, R. L. (1995). Sampling in qualitative research rationale, issues, and methods. *Research on aging*, 17 (1), 89-113.

- Mussen, P. H. (1995). *Child development and personality*. Translated by: Yasaie, M. Markaz publications, Maad Book. (In Persian)
- Maddux, G.A., Amos, R.W., & Wyskida, A.R. (1991). Organization can apply quality function deployment as a strategic planning tool. *Industrial Engineering*, 23, 9, 33-37.
- Mahdavinejad, M., & Abedi, M. (2011). Community-oriented landscape design for sustainability in architecture and planning. *Procedia Engineering*, 21, 337-344. (In Persian)
- Manzo, L. C., & Perkins, D. D. (2006). Finding common ground: The importance of place attachment to community participation and planning. *Journal of planning literature*, 20 (4), 335-350.
- Marshall, M. N. (1996). Sampling for qualitative research. *Family practice*, 13 (6), 522-526.
- Metri, B. A. (2006). Total quality transportation through Deming's 14 points. *Journal of Public Transportation*, 9 (4), 35-46.
- Mihaylov, N., & Perkins, D. D. (2014). Community place attachment and its role in social capital development. *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*, 61.
- Patterson, M. E., & Williams, D. R. (2006). Maintaining research traditions on place: Diversity of thought and scientific progress. *Journal of Environmental Psychology*, 25, 361-380.
- Power, N. (1975). *The New Localism*. Boston: Beacon.
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness* (Vol. 1). Pion.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 1-10.
- Stedman, R. C., Amsden, B. L., Beckley, T. M., & Tidball, K. G. (2014). *Photo-based methods for understanding place meanings as foundations of attachment*. *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*, 112-124.
- Tapsuwan, S., Leviston, Z., & Tucker, D. (2011). Community values and attitudes towards land use on the Gnangara Groundwater System: A Sense of Place study in Perth, Western Australia. *Landscape and Urban Planning*, 100 (1), 24-34.
- Van Auken, P. M., Frisvoll, S. J., & Stewart, S. I. (2010). Visualising community: using participant-driven photo-elicitation for research and application. *Local environment*, 15 (4), 373-388.
- Wey, W. M. (2011). A Study of the Built Environment Design Elements Embedded into the Multiple Criteria Strategic Planning Model for an Urban Renewal. *World Academy of Science, Engineering and Technology, International Journal of Civil, Environmental, Structural, Construction and Architectural Engineering*, 5 (4), 157-167.
- Wey, W. M., & Chiu, Y. H. (2013). Assessing the walkability of pedestrian environment under the transit-oriented development. *Habitat International*, 38, 106-118.

Prioritizing Strategic Alternative for Improvement of Neighborhood Attachment Using QFD Process (Case Study: Golsar District, Rasht City)

Seyed Abdolhadi Daneshpour

Associate Professor, Department of Urbanization, Faculty of Architecture & Urbanization, University of Science and Technology (IUST), Tehran, Iran

Aliakbar Salaripour

Ph.D. Candidate in urban studies at Iran University of Science and Technology (IUST), Tehran, Iran

Received: 09/12/2016

Accepted: 17/05/2017

Extended Abstract

Introduction

Neighborhood is second social environment after family in Iranian Islamic culture. Neighborhood attachment can motivate engagement in local affairs; it also can lead to high level of perceived security, and improvement of other wellbeing factors among its inhabitants. Therefore, many studies have been trying to find ways to facilitate positive relations between person and his living place. In the past, neighborhood was a place for children intellectual, moral growth and development of their religious beliefs. It was a place to learn basics of social life and cultural values of society. After experiencing lived neighborhood, one gradually starts exploration in the city as a larger community. The modern age of mobility and the growth of communication technologies have led to essential changes in both of physical characteristics of city and urban life styles. Thus, defined neighborhood, and its features of attachment or unattachment is altered for children. Recent researches have shown that children's first experiences in neighborhood can extremely affect their attitudes toward neighbors, neighborhood and the city. Due to the criticality of this issue, this article is dedicated to find and prioritize strategic alternatives for enhancing place attachment among children residents of Golsar neighborhood in Rasht city. It is necessary to hear children's voice about their attachments to the neighborhood. Lack of attention to the needs of stakeholders can lead to the waste of money without attaining expected results.

Methodology

This study has utilized a combination of qualitative and quantitative research methods in achieving its goals; that includes of integration of Resident Employed Photography (REP) into the Quality Function Deployment (QFD) Process. Therefore, needs and interest of stakeholders should be identified and applied as the input of the process. This step is done by application of REP and in-depth interviews with children. They were described that they should take photographs of places, people, features or anything that cause them like their neighborhoods, so that, if those things or characteristics were destroyed they may feel sadness. Taking pictures

* Corresponding Author:

E Mail: daneshpour@iust.ac.ir

triggered deep thinking about their neighborhood and themselves, therefore they had many more things to say in the in-depth interview. Interview started with simple questions about the reason for taking each photograph, then, it entered into various related topics smoothly, and many questions were asked about different living experiences in neighborhood. Therefore, pictures had provided common points for discussion, and have led to deeper interviews; also they increased children's motivation to talk about their sentiments about neighborhood. As a result, interview transcripts were so rich and contained information about other important aspects of neighborhood life plus useful information about places that were attached by children. Content analysis of pictures, including their location and subject, and their related essays clarified the neighborhood definition for children and most important thematic contexts of children needs in neighborhood. These needs should be rated by children and their parents in next step. To ensure statistical significance, 400 Stakeholders are surveyed for each need using a 5-point scale. Information of the detailed plan of the region and Nominal Group Technique is applied for development of strategic alternatives. Relationships between strategies and need are determined in relationship matrix which shows that how each strategy affects each need. Finally, strategies are prioritized and described.

Results and discussion

Analysis of pictures taken by children residents of Golsar and their accompanied essays demonstrates that meanings related to neighborhood attachment can be divided into four thematic contexts: playing, relation with nature, services and neighborhood landscape. Children's needs in neighborhood can be classified using these main thematic contexts. Therefore, strategies that facilitate children's play in neighborhood, or form their relationship with the nature, or engage them in cultural events and creative works, would be the most efficient ones.

Conclusion

Urban neighborhood is losing its role in satisfying both psychological and physical needs of children, but some kinds of needs are remained to be satisfied at neighborhood level. They include psychological needs like: feeling rootedness, attachment and neighborhood pride, symbolic needs in term of neighborhood related identity, and social needs of fostering a generation with high level of place attachment and place identity.

Yet, there is a bright point that our children have positive feelings toward their neighborhood. They wish to be proud of their neighborhood; they wish to feel rooted in their neighborhood. Thus, urban practitioners should consider the processes of children neighborhood relations to design those neighborhoods that satisfy needs of children.

REP is a useful tool in study of person neighborhood relations. In depth photo-based personal interview will help the memory of participant to remember his personal experiences, better than non-photo-based interview. This method helps to reduce power differentials between researcher and participants, especially children, because empowers them to transfer their messages and symbols better and let them to make their voices heard. Therefore, REP can be a reliable instrument for citizen empowerment in participatory planning process. Application of this method with Golsar neighborhood children has cleared that physical and social dimensions of place are intertwined in construction of place meaning and cannot be separated. Living experiences in neighborhood shape meanings that simultaneously have social and physical dimensions. Synergy of these dimensions alongside of preparing better opportunities for children to be present in their neighborhood environment, and participate in its affairs, can be helpful in fostering place attachment among them.

Key words: Prioritizing, Place attachment, Golsar neighborhood, Rasht, QFD